

دکتر سامی راد استاد دانشگاه  
نماینده مجلس شورای ملی

چگونه پیر میشویم؟

## ژریاطری Geriatrie

طبیعت عادی بشر بر این است که با وجود آگاهی از فرا رسیدن مرگ که امری مسلم و حتمی است در دوران زندگی خود کمتر بفکر آن میباشد. اگر نه چنین بود چه بسا پشت هم اندازیها، تقلبات و تزیورات، انحرافات که در زندگی امروزه اموری عادی و الزامی شده‌اند وقوع نمی‌یافت.

خلاصه بخواست خداوندی آدمیزاد بطور کلی چنان آفریده شده است که یا کمتر بفکر «مردن» باشد یا بکلی از آن غافل بماند انگار نه انگار که چنین عاقبتی در کمین او است، بهمین جهت است که در سرتاسر دوران زندگی خود تلاشی عجیب میکند که هر چه بیشتر از حیفته دنیوی ذخیره نماید گویی که این دنیای بی ثبات را الی الابد از آن خود میداند و همچنان بغفلت بسر میبرد تا روزی که سر بخاک نیستی میگذارد. آنوقت است که می‌بینیم تمام آرزوها و آمال وی مثل کاخ پوشالی ناگهان فرو ریخته است و عجیب است که دیگران از آن حتی درس عبرت هم نمیگیرند!

این است خلاصه‌ای از طینت و خصلت بشر. ولی در مقابل عده‌ای خیلی معدود هم هستند که برعکس دائماً ترس و بیم از مردن زجرشان میدهد، هر زمان

که تنها میمانند مثلاً وقتیکه به بستر میروند هول و هراسی عجیب دارند که مبادا بمیرند!

باللعجب!! مثل اینکه خداوند بزرگ در خلقت ما آدمیان خاکی زویه افراط و تفریط را اتخاذ نموده و صحنه تاتری در روی زمین آفریده است که ما آدمیان با افکاری متناقض وבלالاراده بازیگر آن انتخاب شده ایم.

فلسفه و حکمت این امر فقط بر خود اوروشن است و بس.

بروید بقول مرحوم استاد فروید پرده بردارید و آدمیان را از دریچه چشم يك متخصص آنچنان که هستند نه آنچنان که مینمایند ببینید تادرك نمائید که چه دنیای عجیبی داریم. افکار خبیثه و شهوت در این دنیا چه غوغائی بر پا کرده و میکنند!

مرحوم استاد مچ نیکوف ( از روسهای سفید تبعه دولت فرانسه دارنده نشان لژیون دنور ) که شهرتی جهانی یافت از زمره اشخاصی بود که دائماً از مرگ میترسید و از همان جوانی که در انستیتو پاستور پاریس کار میکرد داشتن این روحیه زجرش میداد و همواره در این فکر بود که علت پیر شدن را ( که مقدمه مرگ است ) کشف نماید تا مگر بتواند مردنش را بتأخیر بیندازد!! بزعم و فکر او علت پیری که فرسوده شدن سلولهای بدن است، بر اثر جذب تدریجی سموم روده پیش آمده میکند. او میخواست بهر طریق که میسر شود از تشکیل این سموم جلوگیری نماید. و چون استادی بصیر و دانا بود میدانست که نظیر این سموم گاه بگاه در شیر و فرآورده های آن هم بجهاتی درست میشوند که مسمومیت های شدیدی ایجاد میکنند و خداوند عالم فرنان لاکتیک ( مخمر و مایه ای که شیر را تبدیل بماست میکند ) را که در شیر آفریده از این حیث يك وطیفه پلیسی انجام میدهد باین معنی که مادام که این «فرنان» زنده و موجود است مواد سمی در شیر نمیتواند بوجود بیاید. با اطلاع از این کیفیات طبیعی در مسافرتی که برای گردش بکوهستانهای بلغارستان رفته بود از مشاهده مردمان رشید بلند قامت و سالم بلغاری که قوت غالبشان از فرآورده های شیر تأمین میشد ظنی که داشت قوت گرفت و حتم کرد

که بر اثر استمرار در استعمال ماست و لبنیات است که بلغارها عمری طولانی تر و سالمتر دارند. و باین اندیشه بود که هم خودش از آن تاریخ در خوردن ماست و لبنیات شروع بافراط نمود و هم ماست را ( بنام ترکی یوغورت که در بلغارستان معمول است ) درفرانسه رواج داد. دیگر برای او مسلم شده بود که فرنان لاکتیک در روده انسان مانع فساد شده از تشکیل سمومی که باعث فرسودگی بدن میشوند جلوگیری خواهد نمود.

بعلاوه استاد میچ نیکوف در این طریقت یقین کرد که يك مشکل بزرگ زیست شناسی را هم گره گشائی نموده است و آن این است که : از مدت ها قبل دانشمندان زیست شناسی مشاهده کرده بودند که تمام حیوانات ذی فقار ( که انسان نیز از آن دسته است ) تقریباً ۵ برابر دوره تکامل استخوان بندی عمر می کنند یعنی مثلاً اگر حیوانی ذی فقار در مدت ۱ سال رشد و نمو استخوانپایش کامل شود در حدود ۵ سال عمر میکند و فقط انسان است که از این قانون مستثنی شده یعنی بعوض اینکه ۵ برابر دوران استخوان سازی خود ( این دوره در انسان بین ۲۰ تا ۲۴ سال است ) یعنی ۱۰۰ تا ۱۲۰ سال عمر کند، غالباً در عشره مشئومه ( بین ۶۰ و ۷۰ سال ) از بین میرود. و این مسئله از آن جهت مشکلی شده بود که قبوانین بیولوژیک طبیعت برای هر گروه و دسته ای یکسان، عادلانه و عاقلانه وضع شده اند و استثناء در بین نیست. استاد میچ نیکوف باین طریق یقین حاصل کرد که با وارد ساختن ماست در غذاها این مشکل و مشکل خودش را توأمأ حل نموده است.

ولی مگر استاد پیغمبر است که اشتباه نکند؟ کیفیت خلقت انسانی که یقیناً از بزرگترین معجزه های دستگاه کبریائی است هزاران راز نهفته دارد که استادی هر قدر هم اوستاد باشد و هر قدر هم فراست داشته باشد در پیچ و خم آن گیر میکند و خیلی آسان با اشتباه میافتد مثل این که استاد میچ نیکوف هم اشتباه نمود. فقط چند سال بعد بود که با کشفیات جدید و پیشرفتهای بزرگ علم زیست شناسی و حیات شناسی ( بوسیله دیگران ) استاد به اشتباه خود پی برد ولی چون نمیخواست که دنبال افکار خود را رها کند، آزمایشها و فعالیتهايش را در راه-

های جدیدی که علوم پیش پایش گذاشته بودند دنبال کرد و موفق به کشفیات جدیدتری هم شد و باین طریق درحقیقت علم ژریاطری ( تخصص در زندگی و امراض پیران ) بوسیلهٔ این استاد بعلت ترس او از مرگ پایه گذاری وپی ریزی شد . این رشتهٔ تخصصی طبی بعد از جنگ دوم جهانی بوسیله دانشمندان دیگر اروپائی و امریکائی شدیداً دنبال شد، بقسمی که در این اواخر ترقیات وپیشرفتهای شگرف و مفیدی نموده است .

از آنجمله دو نفر از شاگردان مبرز استاد بودند بنام بوگومولوتز (تبعه دولت روسیه) و بارداخ ( فرانسوی ) که بعد از مرگ استادکارهای علمی او را تعقیب نمودند با این تفاوت که اولی بروسیه رفت و موفق به کشف سرم معروفی شد که بنام خود او موصوف گردید وچند سال قبل سروصدائی درجهان براه انداخت و دومی هم که درپاریس این کارها را دنبال میکرد توانست سرم معروف طول عمرش را درپشت ویتترین داروخانهها جا بدهد.

ولی آزمایشهای بعدی وعمیق تر معلوم نمودند که درین قسمت هنوز بشر در خم اولین کوچها گرفتار و پریشان است و این سرمها اگر اثراتی ناپایدار یا متفاوت دارند ( در اشخاص مختلفه ) برای آن است که بمرحلهٔ تکامل نرسیده و نارس بوده اند هنوز کوشش و تلاشهای فراوانی لازم است تا اول از اسرار پیری و علت ( پیر شدن ) پرده بردارد تا راه و چارهٔ حقیقی بعداً بهتر و روشنتر نمایان شود . خوشبختانه قسمت مهمی از این کارها بر اثر علاقهٔ مستمر دانشمندان بزرگ اروپا و امریکا در همین سنوات اخیر حل شده اند وپیشرفتهای بسیار بسیار مهمی در این باره بدست آمده است بقسمیکه از هم اکنون نه تنها امید این میرود که در آتیه نزدیکی انسانها عمری ۱۰۰ ساله داشته باشند بلکه نوید این نیز هست که در دوران پیری نشاط وروح جوانی خود را نیز ازدست ندهند.

من امیدوارم که توفیق رفیقم بشود و بتوانم در آیندهٔ این تحصیلات جدید را بعرض خوانندگان گرامی این مجله برسانم.